نگاه

تقابل مشروطه‌خواهان و نیروهای استبداد

اسفند ۱۲۸۷؛ ماه نبردهای خیابانی

■ زد و خورد عوامل مشروطه‌خواه که نام مجاهد بر خود نهاده بودند با نیروهای دولتی که آنان را عمله استبداد می‌خواندند در اسفندماه ۱۲۸۷ خورشیدی به اوج خود نزدیک می‌شد. این زد و خوردها تقریبا در همه نقاط کشور مشاهده می‌شد. درگیری‌ها از آغاز این سال به صورت مشاجره لفظی شروع شده و از خرداد ماه که محمدعلی شاه تنی چند از نمایندگان مجلس را توقیف کرد رو به شدت گذارد و داوطلبانی که برای محافظت از مجلس جمع شده بودند نام مجاهدان مشروطه بر خود نهادند که این عنوان در سراسر کشور مصطلح شد.

از اواخر همین ماه بود که گروه‌های متعدد در تبریز، اصفهان، کرمان و شیراز به مخالفت با سلطنت محمدعلی‌شاه که مورد حمایت روسیه بود برخاستند که به همه آنان مجاهد اطلاق می‌شد.

از آغاز تیر ماه محمدعلی شاه مخالفت خود را با مجلس علنی ساخت و از دوم تیر ماه قزاق‌ها و قوای دولتی به فرماندهی افسران روس به محاصره مجلس و حمله به منازل مخالفان شاه دست زدند و چون مجاهدان مسلح از مجلس دفاع کردند در همین روز به فرمان سرهنگ لیاخوف افسر روس ساختمان مجلس به توپ بسته شد و جمع تلفات دوم تیرماه از ۳۰۰ کشته تجاوز کرد و عده‌ای از نمایندگان مجلس، ناشران روزنامه‌ها و مخالفان شاه به سفارت انگلستان پناه بردند و فرهنگ

سردار اسعد بختیاری

تحصن در سفارتخانه‌ها را بیش از پیش گسترش دادند که رواج یافت و نقطه ضعفی در تاریخ ما ایرانیان شد.

با اخطار سرهنگ لیاخوف که سفارت انگلستان را هم به توپ خواهد بست، پای این دو دولت بیش از پیش به این ماجرای ظاهرا داخلی کشیده شد و نماینده دولت انگلستان در تهران شدیدا اعتراض کرد.

شاه در تهران حکومت نظامی اعلام داشت و سرهنگ لیاخوف را که مورد تنفر انگلیسی‌ها بود فرماندار نظامی کرد و روز بعد به دستور محمدعلی شاه که به باغ شاه نقل مکان کرده بود در همین محل چهار ناشر روزنامه از جمله ملک‌المتکلمین و میرزا جهانگیرخان را اعدام کردند و مجلس برای سه ماه تعطیل شد.

محمدعلی شاه که مورد اعتراض سفیران انگلستان و فرانسه! قرار گرفته بود از این پس تا مدتی سیاست به نعل و به میخ زدن را در پیش گرفت. از یک طرف والیان و فرمانداران موافق مشروطه را یکی پس از دیگری بر کنار و هواداران خود را به جای آنان می‌گمارد و از سوی دیگر پنهان‌شدگان و متحصن‌شدگان را مورد عفو قرار می‌داد و دستور محافظت از اموالشان را صادر می‌کرد.

این سیاست کارساز نشد و شهرها همچنان

محمدولی‌خان تنکابنی (سپهسالار)

صحنه زد و خورد مسلحانه مخالفان او (به نام مجاهد مشروطیت) و موافقان او (موسوم به عمله استبداد) بود. کار زد و خورد که مردم عادی از آن آسیب بیشتری می‌دیدند رو به گسترش بود و امور از کنترل خارج می‌گشت که محمدعلی شاه پس از به دست آوردن پاره‌ای تایید ات اواخر آبان ماه ۱۲۸۸ مشروطیت را ابطال کرد.

این اقدام محمدعلی شاه بر دامنه زد و خوردها افزود که در اسفند به اوج خود نزدیک شد و مجاهدان گیلان کنترل شهر رشت را به دست گرفتند و محمدولی‌خان تنکابنی (بعدا سپهسالار) را به رهبری خود برگزیدند. در حالی که در آذربایجان میان مجاهدان و قوای روسیه و در شهرهای شرقی فارس و سایر نقاط بین مجاهدان و قوای دولتی جنگ بود سردار اسعد با سواران بختیاری از اصفهان و مجاهدان گیلان از رشت به سوی تهران به حرکت در آمدند و در تیرماه ۱۲۸۸ وارد تهران شدند و محمدعلی شاه را که به محل تابستانی سفارت روسیه در قلهک پناه برده بود برکنار کردند.

در تمام این مدت و بعد از آن انگشت دو رقیب اروپایی ـــ انگلستان و روسیه ـــ در کار بود. مجاهدان معمولی که با شکست محمدعلی شاه اعتباری کسب کرده بودند بعدا در بعضی نقاط دردساز شدند که دولت مجبور شد در کشور اعلام خلع سلاح کند و....

جوابیه حزب موتلفه اسلامی به مطلب فراماسونری

فراماسونرهای خائن

در صفحه تاریخ روزنامه شرق مورخه ۸۹/۱۲/۱۰ مطلبی با عنوان «فراموشخانه نخستین لژ بیداری ایرانیان» نگاهی به مفهوم و تاریخچه فراماسونری نوشته محمد چگینی به چاپ رسید که از سوی آقای اسدالله بادامچیان نماینده تهران در مجلس شورای اسلامی و یکی از اعضای ارشد حزب موتلفه اسلامی با واکنش‌هایی همراه شد. گرچه مطلب فوق‌الذکر که در روزنامه شرق منتشر شد. آنچنان که در جوابیه زیر گفته شده دفاع از سازمان فراماسونری نبوده و صرفاً نگاهی به تاریخچه این سازمان داشته اما به نظر می‌رسد به داشتن این رویکرد متهم شده است. با این وجود بنا به رسالت حرفه‌ای مطبوعات جوابیه ایشان درباره این مطلب عیناً به چاپ می‌رسد. گفتنی است صفحه تاریخ روزنامه شرق اصل نگاه بی‌طرفانه و داشتن رویکرد نقادانه نسبت به موضوعات و رخدادهای تاریخی را سر لوحه کار خود دارد.

مدیر مسوول روزنامه شرق
جناب آقای مهدی رحمانیان
با سلام

بسیار متاسفم که روزنامه شرق به دفاع از سازمان مخوف فراماسونری که عامل استعمار در کشورهای جهان سوم و مجری سیاست‌های خائنانه دولت‌های استکباری غرب به‌ویژه انگلیس در ایران و کشورهای دیگر بوده برخاسته است. در شماره‌ای در هفته گذشته از میرزا آقاخان کرمانی که از فرقه ضاله است و فراماسونر و داماد صبح ازل بابی تجلیل شده بود.

در شماره سه‌شنبه ۸۹/۱۲/۱۰ به صراحت از فراماسونری - یا فراموشخانه - دفاع به عمل آمده و آن را موجب بیداری افکار در ایران و ناشر افکار تجددخواهی دانسته و از موسسان و سران فراماسونری در ایران حتی خائنانی چون ملکم‌خان و آخوندزاده که علیه اسلام و خداپرستی مقالات زشت دارد، حمایت کرده است. البته در این شماره در همان صفحه‌ای که دفاع از فراماسونری کرده از طالبوف نیز کوشیده که چهره‌ای دیندار نشان دهد و او را تبرئه کند در حالی که در همین مقاله به اصرار وی بر تبعیت ایرانیان از غرب و تفکر غربی و توسعه مدنیت غربی و ستایش از بریتانیا (انگلستان استعمارگر) تاکید داشته ولی نویسنده خواسته که این امور را توجیه کند تا شاید این فراماسونر را تطهیر کند. همچنین در همین صفحه با عنوان (درچنین روزی) به صراحت تیتر زده: (تکمیل تصرف اندلس اسپانیای جنوب توسط عربان) که البته باید می‌نوشت فتوحات سپاهیان اسلام در اندلس ولی چون غربی‌ها ورود اسلام به ایران یا کشورهای دیگر و به ویژه اندلس را حمله عرب یا عربان یا عرب‌ها می‌نامند، نویسنده مقاله یادشده نیز در راستای عرب‌زدگی این اصطلاح را برای لشگر سردار بزرگ اسلام طارق بن‌زیاد که جبل الطارق به نام اوست، به کار می‌برد. همین‌طور در همین صفحه از اسکندر تجلیل می‌کند و نوشته‌های مورخان یونانی در نقل تاریخ علیه داریوش سوم را معتبر می‌شمارد. به هر حال از این صفحه (۱۶) روزنامه شرق ۸۹/۱۲/۱۰ بسیار متأسفم که به جای تلاش برای تحلیل صحیح تاریخ، دقیقا مانند روشنفکران (انتلکتولی) مروج غرب استعمارگر شده و از سازمان استعماری و جنایتکار و خائن فراماسونری دفاع کرده است. سازمانی که خون پاک امیرکبیر را به دست مهد علیا و میرزا آقاخان فراماسونر ریخته است و رضاخان را بر کشور ایران مسلط و او را اداره کرده است و محمدرضا شاه را در آن همه خیانت و جنایت راهنمایی و پشتیبانی کرده است.

اما توضیحات درباره سازمان فراماسونری

این سازمان از تمدن غرب برنخاسته است و موجب بیداری افکار نیست، بلکه در انگلستان استعماری (در سال ۱۷۱۷ در صحنه سیاسی و اجتماعی ظاهر شده در این سال چهار لژ مهم لندن، لژ اعظم انگلستان را تاسیس کردند).

(در دوران اولیه گسترش نفوذ غرب در مشرق زمین، فراماسونری هم با استعمار رابطه تنگاتنگی پیدا کرد)

(در ۱۷۳۰- ۱۷ سال بعد از تاسیس در لندن - انگلیسی‌ها اولین لژ فراماسونری را در کلکته هند بنیان نهادند.)

فرازهای در دو کمان از نوشته خود روزنامه شرق است. یعنی اعتراف به اینکه از همان آغاز تاسیس فراماسونری همراه استعمار سلطه‌گر انگلستان در سلطه دیکتاتورانه به هند و کشورهای دیگر و غارت فرهنگ و ثروت ملی ملت‌ها همکار بوده است. به نظر می‌رسد نویسنده مقاله چاره‌ای جز اعتراف به این واقعیت نداشته اما بعد کوشیده که عناصر فراماسونر ایرانی را تبرئه کند.

مثلا میرعبداللطیف شوشتری، فراماسونر که وابسته به کمپانی هند شرقی که مداح فراماسونری و انگلستان و تفکر غربی و کمپانی هند شرقی با آن همه جنایات در هند بوده است. بعد ابوالفتح الحسنی الحسینی مداح دیگر فراماسونری که نویسنده او را بی‌گناه می‌خواهد جلوه دهد زیرا می‌نویسد وی مجذوب ظواهر فراماسونر بوده است. بعد عسگرخان افشار ارومی که از خائنان به ایران بوده و به جای انجام ماموریت، نوکر انگلیسی‌های پاریس شده و انگلیسی‌های دلسوز بشریت! او را برای خدمت به ایران! در لژ «آیین فلسفی اسکاتلند» عضو کردند و عنوان استاد لژ فراماسونری به وی دادند. سپس از خائن بزرگی چون میرزا ابوالحسن خان ایلچی یاد کرده با اینکه می‌گوید به قول حائری در پیچ و خم تمدن غرب! گرفتار آمد و از سرسپردگان بریتانیا شد و مزدور انگلیس گردید که ماهی هزار روپیه تا آخر عمر به او می‌پرداختند. (لابد برای خدمت به ایران برای بیداری افکار ملت ایران)! سپس خائن دیگری چون میرزا صالح شیرازی که تا پایان عمر به مداحی و مجیزگویی استعمار غرب و انگلستان مشغول بود. بدتر از اینها نویسنده مقاله مذکور آن فراماسونرها را فقط دچار انحراف می‌داند ولی فراماسونرهای خائن‌تر از آنها مثل آخوندزاده، مستشارالدوله، میرزاملکم را عامل بیداری ملت ایران با استفاده از نهاد فراماسونری می‌داند و مرحوم سید جمال‌الدین اسدآبادی را نیز هم‌ردیف آنها فراماسونر می‌داند در حالی که وی ضد سلطه غرب و فرهنگ سلطه‌گر غرب مبارزه کرده است.

نویسنده مقاله با اینکه خیانت‌های ملکم خان را باید در تاریخ معاصر خوانده باشد از جمله امتیازگیری از ناصرالدین‌شاه برای غربی‌ها مثل امتیاز لاتاری و خیانت در جریان هرات و تلاش برای خیانت تغییر خط و زبان فارسی به خط لاتین(۱) باز از او حمایت دارد و فراموشخانه وی را همچون نسیمی که افکار نو و مترقی را با خود داشت و گرایش روشنفکران و وطن‌پرستان را برای روشنگری و بیداری اذهان می‌داند و می‌نویسد (شاید بی‌انصافی باشد گفته رابین را مبنی بر جاسوس بودن اعضای فراموشخانه بپذیریم.)

تاریخ

نگاهی به مفهوم و تاریخچه فراماسونری

فراموشخانه نخستین لژ بیداری ایرانیان

The Steps of Freemasonry

داریوش سوم و اسکندر مقدونی

بعد هم مدعی می‌شود که فراموشخانه ملکم یک لژ رسمی بین‌المللی نبود و هیچ ارتباطی با لژهای بین‌المللی نداشت. گویا نویسنده با خودش هم شوخی کرده که ملکم خان عضو لژ (سن سیر آمیته) و مروج افکار فراماسونری بین‌المللی را می‌کوشد خیلی آدم ساده و مستقلی معرفی کند که فراموشخانه را به قصد قربت برای ایرانیان تاسیس کرده است! بعد هم ناصرالدین شاه جهت جلوگیری از ترویج افکار آزادی‌خواهی، فراموشخانه را تعطیل کرد.

غیر از این تلاش در روزنامه شرق برای تطهیر فراماسونری و فراموشخانه نویسنده در پایان مقاله مذکور می‌آورد. «پیروان او - ملکم خان فراماسونر - کوشش‌های خود را برای کسب آزادی! متوقف نکردند و «مجمع آدمیت» و «جامعه آدمیت» بر پایه ایده‌های او شکل گرفت.

جهت اطلاع باید گفته شود که این مجمع و جامعه از مجامع اصلی فراماسونری در ایران هستند که مرتکب خیانت‌های عظیمی شده‌اند. خیانت‌های عناصر فراماسونر در ایران مانند ملکم‌خان، میرزاحسین سپهسالار، طالبوف، میرزا آغاسی، میرزا آقاخان نوری (از قاتلان امیرکبیر و همدست مهد علیا) و امین‌السلطان اتابک، سعید نفیسی، ابراهیم پورداود، سیدضیاء طباطبایی، عضدالسلطنه، تدین (رییس مجلس موسسان برای تفویض سلطنت به رضاخان برحسب اراده انگلیسی‌ها) ناصرالملک (نایب‌السلطنه احمدشاه) یحیی دولت‌آبادی، علی منصور، فروغی (استاد اعظم لژ فراماسونری که مقدمات سلطنت قلدر بی‌سر و پایه‌ای چون رضاخان را تدارک کرد).

حسین علاء، علی دشتی، متین دفتری، ابتهاج، شریف امامی، ریاضی، شاهزاده سلیمان میرزا اسکندری (موسس حزب توده)، قوام‌السلطنه، شجاع‌الدین شفا، دکتر علی امینی، اللهیار صالح، داور، هویدا، و سایر عناصر دیگری که جز خیانت و جنایت کارنامه‌ای ندارند و در تاریخ، دادن امتیازها به بیگانگان و رشوه‌گیری‌های سران فراماسونری، غیرقابل انکار است. به‌طور مثال ملکم‌خان در جریان امتیاز لاتاری، رشوه‌ای که گرفت او را رسوا کرد.

میرزاحسین‌خان سپهسالار، امتیاز رویتر را به انگلیسی‌ها داد که ایران را به مدت ۷۰ سال به رویتر انگلیسی واگذار کرد. در برابر ۵۰ هزار لیره انگلیسی برای خودش و ۵۰ هزار لیره برای همکار فراماسونرش مشیرالدوله گرفت.

امین‌السلطان اتابک قرارداد دارسی را بست و نفت ایران را به انگلیس داد در برابر ۱۰ هزار لیره انگلیسی و پنج هزار لیره به مشیرالدوله و پنج هزار لیره به مهندس‌الممالک و قرارداد دارسی در زمان رضاشاه در ۱۹۱۹ توسط تقی‌زاده فراماسونر تمدید شد که ننگ تاریخ است.

انتظار این است که شما این نوشته را در همان صفحه در روزنامه شرق به چاپ برسانید که حداقل حمایت از فراماسونری در نامه عملکرد روزنامه ثبت نشود.

دکتر اسداله بادامچیان
نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی

***

پی‌نوشت:

۱- ملکم کتاب گلستان را با همین خط استعماری نوشته است.

ریشه‌یابی ظهور و سقوط امویان - ۱

مظهر حاکمیت استکباری

جمشید معظمی

پیش از ظهور اسلام، شبه جزیره عربستان دارای شرایط خاصی بوده است، حاکمیت نظام قبیله‌ای و عشیره‌ای نبودن فرهنگ و ثقافت، تمدن و جنگ‌های متعدد ظلم و ستم بی‌شمار که همه آنها قابل احصاء نیست. اما در این میان شهر مکه به دلیل موقعیت خاص مذهبی و تجاری‌اش از ویژگی‌های خاصی برخوردار بوده است. حاکمیت مکه در اختیار قریشیان بوده است، اما دو قبیله‌ی عموی قریش بنی‌هاشم و بنی‌امیه سردمدار و حاکم مکه بوده‌اند. همواره بین این دو قبیله دشمنی، رقابت و تنافس و درگیری وجود داشته است. بعد از ظهور اسلام بنی‌امیه به عنوان مظهر حاکمیت استکباری در مقابل بنی‌هاشم و شخص نبی‌اکرم(ص) و اسلام ایستادگی و مقاومت کردند و با اسلام به مبارزه و ستیزه‌جویی برخاستند. این مبارزه و معارضه تا فتح مکه و پس از آن نیز ادامه داشت. در جریان فتح مکه بنی‌امیه به سرکردگی ابوسفیان به ظاهر اسلام آوردند اما در باطن با اتخاذ سیاست‌ها و روش‌های منافقانه به مبارزه و معارضه با اسلام تداوم بخشیدند. آنها سعی می‌کردند با اختلاف‌افکنی و افشاندن بذر دشمنی بین مسلمانان از درون نظام نوپای اسلامی را بپوسانند و آن را در نهایت ساقط نمایند.

پس از رحلت نبی‌اکرم (ص) و اجرا نشدن وصیت‌اش و نص الهی، خلیفه اول توسط شورای سقیفه انتخاب شد. در دوران خلیفه اول به بنی‌امیه چندان بها داده نمی‌شد. اما آنان همچنان مترصد فرصت بودند تا بتوانند در ارکان جامعه اسلامی نفوذ کنند. اولین اموی که در دوران خلیفه اول به عنوان قاضی و جنگاور در جنگ شرکت کرد، معاویه بود که در جنگ یمامه در معیت سپاه اسلام اعزام شده بود. سپس به همراه برادرش یزید در سپاهی توسط خلیفه اول به سوی شام گسیل شده بود، شرکت داشت. او و برادرش در فتح شهرهای صیدا، عرقه، جبیل، بیروت، عکاصور و قبادیه نقش داشت. بعد از مرگ خلیفه اول در زمان خلیفه دوم، مورد اعتماد خلیفه واقع شد. خلیفه دوم او را استاندار اردن و یزید؛ برادرش را به عنوان استاندار کل شام منصوب کرد.

هنگامی که برادر معاویه، یزید در اثر طاعون عمواس درگذشت، عمر قلمرو او را به معاویه سپرد و چون خلیفه سوم به قدرت رسید او را به فرمانداری کل سرزمین شامات منصوب کرد. در دوران خلیفه سوم امویان به شکل گسترده‌ای ارکان جامعه اسلامی را قبضه کردند. اکثر فرمانداری‌ها و منشی مخصوص خلیفه مروان حاکم از امویان بودند. آنان بر اثر بخشش‌های بی‌حد و حصر از بیت‌المال از نظر اقتصادی نیز بسیار ثروتمند و بی‌نیاز شدند. پس از مرگ خلیفه سوم، مردم و انقلابیون به اهل مدینه گفتند: «انتم اهل الشوری و انتم تعقدون الامامه فانظروا رجلا تنصبونه و نحن لکم تبع فقال الجمهور: علی‌بن‌ابی‌طالب نحن به راضون» شما اهل شورا هستید و امام را برای شما بر می‌گزینند پس با مشورت، مردی را برگزینید. ما پیرو شما هستیم پس عموم مردم گفتند: ما حضرت علی ابن‌ابیطالب برگزیدیم و به او راضی هستیم. پس از انتخاب حضرت علی ابن ابیطالب به خلافت عمده‌ترین و اصلی‌ترین برنامه سیاسی - اجتماعی امام اجرای عدالت بوده است که البته در این راه او با مشکلات فراوانی مواجه بود، که اصلی‌ترین مشکل حزب اموی و اعوان و انصارشان بوده است. امویان که مزه‌ی قدرت و ثروت را چشیده بودند به هیچ وجه حاضر نبودند در مقابل اراده امام و مردم تمکین کنند و هرگز سیاست‌های عدالت‌مدارانه‌اش بر نمی‌تافتند. دو جنگ مهم و خون‌بار جمل و صفین توسط امویان بر حکومت نوپای امام علی(ع) تحمیل شد. در جنگ جمل تعدادی از صحابه امام، توسط حزب اموی فریفته شده و اغفال گردیدند که با شکست فضاحت بار ناکثین در بصره به پایان رسید. در جریان جنگ صفین نیز حزب اموی به سرکردگی معاویه بن ابوسفیان در طی ۱۸ ماه با حکومت علوی جنگیدند که سرانجام با خدعه و مکرشان جنگ را پایان بخشیدند. پس از شهادت امام علی (ع)، فرزند گرانقدرش امام مجتبی(ع) به قدرت رسیدند که تمام بلاد اسلام به غیر از شام با امام حسن مجتبی (ع) بیعت کردند اما اهالی شام در بیت‌المقدس با معاویه به عنوان خلیفه بیعت کردند. معاویه برای گرفتن قدرت با شتاب رو به سوی عراق نهاد، این خبر به حسن بن علی در کوفه رسید. وی با سپاهی دوازده هزار نفری از پیروانش که قیس بن سعد بنی عباده انصاری آن را فرماندهی می‌کرد و عبدالله بن عباس نیز در میان آنان بود به سمت مدائن بیرون آمد هنگامی که به ساباط رسید در دوستی اصحابش تردید کرد به ویژه بعد از تلاش معاویه برای دادن رشوه به فرمانده سپاه‌اش و توصیف‌اش در دل‌جویی از عبدالله بن‌عباس. در این هنگام امام حسن دریافت که موازنه نیروی سیاسی و نظامی میان دو سپاه عراق و شام برابر نیست. بنابراین از جنگ خونین میان مسلمانان جلوگیری کرد و شیوه گفت‌وگوی سیاسی را با هدف جلوگیری از ریختن خون مسلمانان ترجیح داد، به ویژه آنکه وی اعتمادش را به اهل کوفه از دست داد، زیرا گروهی از خوارج بر او شوریده و او را به کفر متهم کرده بودند. پس به او حمله برده و مجروحش نمودند. پس از استقرار کامل حکومت دو خاندان ابوسفیان و حزب اموی معاویه سیاست سرکوب یا تطمیع یا تهدید مخالفان را در پیش گرفت و هدف عمده و اساسی‌اش استقرار کامل خلافت در خاندان ابوسفیان و حزب اموی بود. بنابراین در این راه از هر عملی و اقدامی خودداری نمی‌کرد. بنابراین در طی یک توطئه ناجوانمردانه امام حسن بن علی (ع) را به شهادت رساند. با سرکوب و تطمیع سایر مخالفانش برای یزید به عنوان ولایت عهد بیعت گرفت که البته تا حدودی هم در این کار توفیق حاصل کرد. معاویه در سال ۶۰ هجری درگذشت. پس از او فرزندش یزید به قدرت رسید. یزید که نه سیاستمدار و بردباری معاویه را دارا بود و نه به ظواهر شریعت مقید و پایبند بود، در طی سه سال و اندی حکومت سه جنایت عظیم را در جهان اسلام مرتکب شد. اولا: به شهادت رساندن امام حسین(ع) نواده پیامبر اکرم(ص) بود که بسیار باسبعیت و ددمنشی صورت گرفت به‌طوری که تمام عالم اسلام بر اثر این جنایت متاثر شدند و قلوب مسلمانان جریحه‌دار شد. ثانیا: در سال دوم حکومتش واقعه حره و قیام مردم مدینه پیش آمد که در طی آن مردم مدینه به رهبری فرزند حنظله‌ی غسیل الملائک بر عامل اموی شوریدند و کنترل شهر را در دست گرفتند. سپاهیان شام به فرماندهی مسلم بن عقبه در یک اقدام جنایتکارانه شهر را محاصره و وارد شدند، بسیاری از صحابه را قتل عام کردند. ثالثا: در سال سوم اقدام به محاصره شهر مکه کرد و خانه کعبه را آتش زد. سرانجام یزید در سال ۶۴ هجری بر اثر سقوط از اسب مرد و فرزندش معاویه دوم به حکومت رسید. او طی یک نطقی اعمال پدر و جدش را محکوم کرد و از حکومت کناره گرفت. پس از او مروان بن حکم به قدرت رسید که بیش از ۹ ماه حکومت نکرد و درگذشت. با به قدرت رسیدن مروان بن حکم عملا حکومت تیره سفیانی بنی‌امیه به پایان رسید و حکومت تیره مروانی آغاز شد. پس از مروان بن حکم، فرزندش عبدالملک به قدرت رسید که مدت ۲۰ سال حکومت کرد. دوره عبدالملک دوران تثبیت حکومت اموی است. چرا که توانست حکومت زبیریان را ساقط کرده و نابود سازد و قیام‌های که در گوشه و کنار جامعه اسلامی رخ داده بود را سرکوب کند و با استبداد تمام بر جامعه اسلامی حکومت کند. در عراق با استفاده از عاملش حجاج بن یوسف ثقفی، که مرد سفاک و خونریزی بود توانست قیام کوفیان و شیعیان را سرکوب کند و عراق را آرام سازد. مصعب بن زبیر را از بین ببرد و مکه را نیز شش ماه محاصره کرد.

تقویم تاریخ

در چنین روزی

نوشیروان کیهانی‌زاده

بازرگانی خارجی ایران در دست دولت

■ با تصویب متمم قانون انحصار تجارت، از ۲۲ اسفند ۱۳۰۹ بازرگانی خارجی ایران در دست دولت قرار گرفت. قانون مربوط با عنوان «انحصار تجارت خارجی» در نهم اسفند و متمم آن در بیستم این ماه به تصویب مجلس شورای ملی رسیده بود. رضاشاه بی‌درنگ آن را امضاء و ۲۲ اسفند دستور به اجرا درآمدنش را داده بود. دولت وقت از دیر زمان درصدد به دست گرفتن امور واردات و صادرات به منظور تنظیم اقتصاد کشور و حمایت از کارخانه‌های روزافزون نوپا بود که انتقاد روزنامه‌ها از ورود کالای بنجل و غیرضروری و نیز صدور اجناس داخلی مورد نیاز مردم و نایاب شدن آنها در داخل کشور؛ بهانه تسریع تسلیم لایحه مربوط به مجلس قرارگرفت که شاید هم به اشاره دولت دست به انتقاد زده بودند تا زمینه آماده شود. این لایحه تحت عنوان تعدیل تجارت به مجلس داده شد و امر واردات و صادرات در دست دولت قرار گرفت که بر پایه سیاست خود آن را تنظیم و هر سال در اسفندماه مورد تجدید نظر قرار دهد. از آن زمان رسم شد که دولت هر سال پیش از پایان اسفندماه فهرست کالاهای مجاز و غیرمجاز (ممنوع الورود) و شرایط واردات و صادرات در سال بعد را اعلام دارد و بازرگانان تنها بر پایه این فهرست، مجاز به دریافت پروانه واردات و صادرات شدند. به استناد همین قانون بود که سازمان معاملات خارجی به وجود آمد. در اسفندماه سال ۱۳۰۸ (یک سال قبل از تصویب قانون انحصار تجارت خارجی)، قانون ایجاد کمیسیون ارز و کنترل دولت بر معاملات ارزی و وارد کردن و خارج کردن طلا و نقره به تصویب مجلس شورا رسیده بود و این کمیسیون اندکی بعد تشکیل شده بود.

یکی شدن اتریش و آلمان

■ ۱۳ مارس ۱۹۳۸ وحدت آلمان و اتریش تامین شد و این دو سرزمین ژرمن‌ها یکی شدند که انشلوس Anschluss (به زبان آلمانی؛ اتحادیه) تشکیل دادند. پس از پایان جنگ جهانی اول که منجر به از میان رفتن امپراتوری اتریش شد، اتریشی‌ها خواهان پیوستن به آلمان شدند تا به این صورت، کشور بزرگی داشته باشند؛ ولی قرارداد ورسای مانع این کار بود. هیتلر که خود زاده اتریش بود پس از قبضه قدرت در آلمان و پاره کردن قرارداد ورسای تمایل به یکی شدن دو کشور نشان داد که صدر اعظم اتریش موافقت نداشت. این صدر اعظم ۱۲ مارس استعفا کرد و روز بعد صدر اعظم تازه که از حزب ناسیونال سوسیالیست بود یکی شدن دو کشور را اعلام داشت و یک روز پس از آن هیتلر از «وین» دیدن کرد. استقبال اتریشی‌ها از هیتلر چشمگیر بود. وی از بالکن محل اقامتش به ابراز احساسات آنان پاسخ داد و به داخل ساختمان بازگشت. چون ابراز احساسات قطع نشد، هیتلر بار دیگر به بالکن رفت و در حالی که اشک می‌ریخت، گفت: ملت آلمان دیگر از هم جدا نخواهد شد. در پی همین نطق بود که هیتلر برپافشاری خود به تحقق اتحاد آلمانی‌های چک و اسلواکی و لهستان افزود که از علل جنگ جهانی دوم شد. اتریشی‌ها در کنار آلمانی‌ها جنگیدند و شکست هیتلر در جنگ دوم باعث جداشدن دوباره اتریش از آلمان شد.

روزی که دکتر حسین فاطمی دستگیر شد

■ فرمانداری نظامی تهران و حومه اعلام کرد که دکتر حسین فاطمی، وزیر امور خارجه وقت ۲۲ اسفند ۱۳۳۲ در خانه‌ای در شمیران دستگیر شده و در زندان است. دکتر فاطمی ۲۸ مرداد در جریان حمله به خانه دکتر مصدق واقع در خیابان کاخ جنوبی (فلسطین) از آنجا فرار کرده بود. دکتر فاطمی ناشر روزنامه «باختر امروز» پس از خروج شاه از کشور در مرداد ۱۳۳۲ شدیدترین انتقادها را به او وارد ساخته و ۲۵ مرداد این سال شخصا کاخ‌های سلطنتی را لاک و مهر کرده بود تا مردم بدانند سلطنت در ایران پایان یافته است. وی همچنین پس از خروج شاه از کشور به سفیران ایران در خارج دستور داده بود که با او ملاقات نکنند و او را به سفارتخانه‌ها راه ندهند. دکتر فاطمی اعلام کرده بود که فرار شاه برابر است با کناره‌گیری او و بنابراین دیگر سمتی ندارد. دکتر فاطمی قبلا و در ۲۵ بهمن سال ۱۳۳۰ هدف گلوله یک عضو جمعیت فدائیان اسلام قرار گرفته و مجروح شده بود. ضارب او مهدی عبدخدایی در بازجویی گفته بود که ۱۴ ساله است. فاطمی از یک خانواده روحانی استان اصفهان بود و تیراندازی به او از سوی یک عضو جمعیت فدائیان اسلام با تعجب تلقی شده بود. دکتر فاطمی بعدا اعدام شد. درباره شکنجه او در زندان روایات زیاد وجود دارد. همان روزی هم که دستگیر شده بود شدیدا کتک خورده و مجروح شده بود. بزرگان اصفهان که دکتر فاطمی از مردم آن استان بود چند بار از شاه خواسته بودند که او را اعدام نکند که توجه نکرده بود.